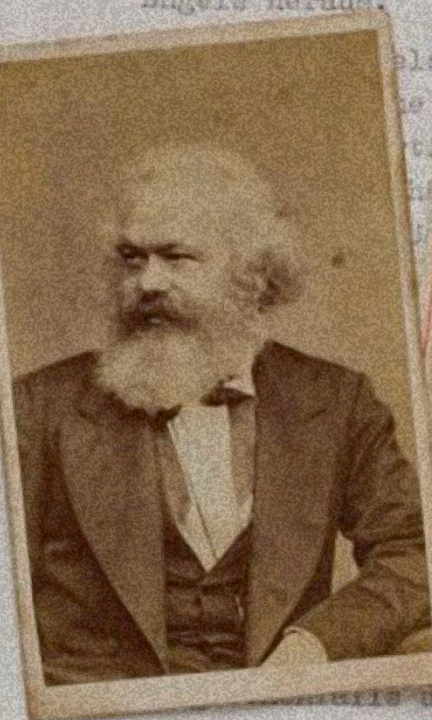


سرگذشت صد و پنجاه ساله کاپیتال

نویسنده: اینگواستوتزِل | مترجم: م. ر.

Gestatten Sie, daß wir uns mit einer Bitte an Sie - den
lichen Besitzer der unter den Nummern 17 und 18 des Aus-
katalogs genannten Fotos - wenden.

Unser Institut gibt seit 19 Jahren eine historisch-kriti-
Gesamtausgabe aller Schriften, Briefe, Entwürfe, Notizen
nalien und sonstigen Vorarbeiten von Karl Marx und Frie-
Engels heraus.

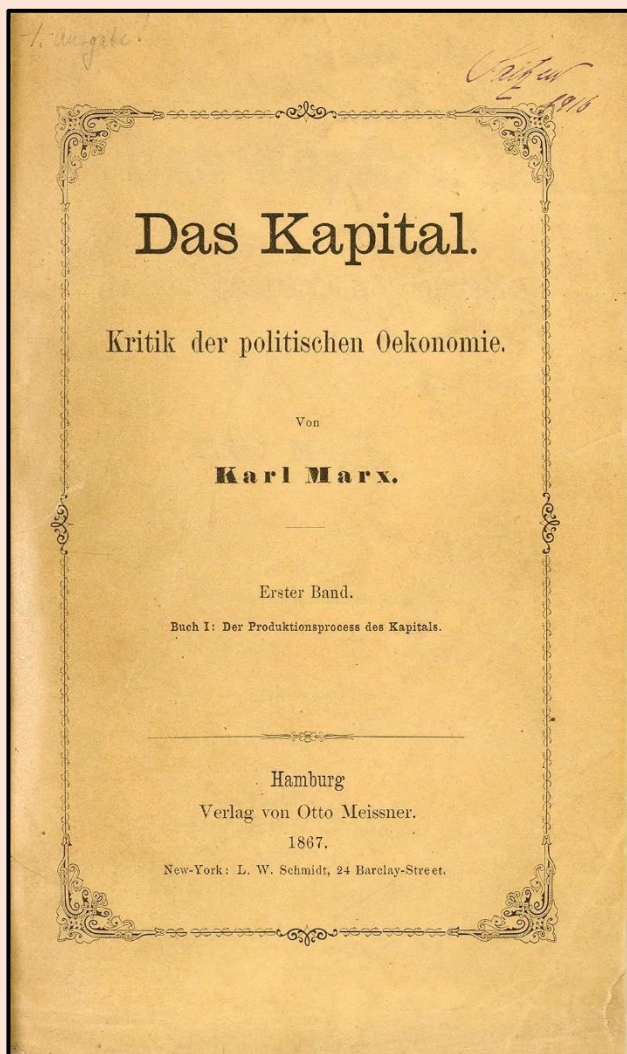


(MEGA) erscheint im Die-
Von dieser Au-
100 werden e-
en Fotos von Ma-

achen Ausgabe v-
interlassenen Z-
s Foto erhält in-
die Über- ve-
art, den S-reib-
ierte Auskunft gi-
diese Angaben mer-
Sie uns Treu-
nen erworbene Fot-
gen Rechnung) sen-

2. Wären Sie bereit, an Hand eines von uns Übermittelten
spiegels eine genaue Zeugenbeschreibung der Fotos anzuf-

مطالعات اقتصادي



صفحه عنوان نخستین انتشار جلد نخست کاپیتال (۱۸۶۷)

سرگذشت صد و پنجاه ساله کاپیتال^۱

آیزاک دویچر روزی داستانی درباره خواندن *کاپیتال* نقل کرد:

با شنیدن این حرف احساس آسودگی کردم که ایگناسی دایشینسکی^۲، عضو مشهور پارلمان و از پیشگامان سوسیالیسم، اعتراف کرد که او نیز آن را «گردویی سخت» یافته. تقریباً با افتخار گفت: «من آن را خوانده‌ام، اما کارل کائوتسکی آن را خوانده است. کائوتسکی را هم خوانده‌ام، اما کِلِس-کراوز، نظریه‌پرداز حزبمان، کائوتسکی را خوانده و کتابش را خلاصه کرده. کِلِس-کراوز را هم خوانده‌ام، اما... هرمان دیاموند، کارشناس مالی‌مان، او را خوانده و همه چیز را برایم توضیح داده.»^۳

داستان دویچر سرنوشت مهم‌ترین اثر کارل مارکس، *کاپیتال* (*Das Kapital*) را به تصویر می‌کشد. از آن زمان تاکنون،

^۱ نوشته اینگو استوتزل، ترجمه از آلمانی به انگلیسی: جیکوب بلومینفلد.

^۲ ایگناسی دایشینسکی (۱۸۶۶-۱۹۳۶): از سوسیالیست‌های برجسته آغاز قرن بیستم و نخستین نخست‌وزیر لهستان پس از استقلال در ۱۹۱۸.

^۳ آیزاک دویچر، مارکسیسم در زمان ما، ۱۹۷۳، ص ۲۵۷.

خلاصه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری آن خلاصه‌ها تغییر کرده‌اند؛ همچنین دلایل نگارششان، نویسندگانشان، و موضوعاتی که بر آن تمرکز دارند متفاوت شده – اما متن اصلی همچنان اغلب خوانده‌نشده در قفسه‌ها باقی مانده؛ اما کدام متن اصلی درواقع؟

در ۱۴ سپتامبر ۱۸۶۷، نشریه مالی بازار کتاب آلمان، انتشار *کاپیتال* را گزارش کرد. چاپخانه اتو ویگاند در لایپزیگ برای انتشار هزار نسخه از کتاب، ناچار شد ۳,۲ تن حروف سربی را به حرکت درآورد تا آن را به‌شیوه‌ای که آن زمان «عادی» خوانده می‌شد، بدون صحافی و در کاغذ زردپیچ، منتشر کند. هرکس که می‌خواست کتابی «واقعی» داشته باشد، ابتدا باید آن را به صحاف می‌سپرد. صفحات نیز برش نخورده بودند. قیمت کتاب سه تالر و ده سنت بود – برابر با دستمزد هفتگی یک کارگر ماهر. نقل‌قول‌ها و اصطلاحات خارجی ترجمه نشده بودند؛ هیچ دستگاه توضیحی یا یادداشت‌گذاری‌ای نیز برای کمک به درک مفاهیم وجود نداشت. برای کارگران عادی، این کتاب نه خواندنی بود و نه مقرون‌به‌صرفه.

پس کدام «کاپیتال»؟

نخستین نسخه کاپیتال همان کتابی نیست که امروزه می‌شناسیم. در واقع، نسخه‌ای که امروزه می‌خوانیم، متنی است که مارکس هرگز ندیده بود.

در آوریل ۱۸۶۷، او برای دیدار با ناشرش، اتو مایسنر، به هامبورگ رفت. نگران بود که مایسنر متن را به شدت خلاصه کند، زیرا قرار بود کتاب کم‌حجم‌تر باشد. مایسنر اما چاپ را در لایپزیگ انجام داده بود؛ در نتیجه مارکس نمی‌توانست در کنار ماشین چاپ حضور داشته باشد و در روند تولید مداخله کند. به همین دلیل، مارکس نزد دوستش لویی کوگلمان در هانوفر رفت. همان‌جا بود که نخستین برگه‌های چاپی به دستش رسیدند.

کوگلمان پیشنهاد داد که مارکس در پیوستی جدید، آغاز کتاب را شفاف‌تر کند، زیرا متن اولیه بیش از حد دشوار بود. فردریش انگلس نیز با این نظر موافق بود. با وجود این که کتاب در جریان چاپ بود، مارکس پیوستی نوشت تا شروع «رمزآلود» آن را بازنویسی کند. با این حال، انگلس همچنان ناراضی بود. او نوشت:

اما چگونه توانستی ساختار کلی کتاب را به همین شکل باقی بگذاری؟ فصل چهارم تقریباً ۲۰۰ صفحه است...

علاوه بر این، جریان فکری مدام با مثال‌ها قطع می‌شود، و نکته‌ای که باید توضیح داده شود، هرگز پس از مثال‌ها جمع‌بندی نمی‌شود. نتیجه این است که خواننده مدام... بدون هیچ‌گونه راهنمایی، به سراغ بحث تازه پرتاب می‌شود. این روند به شدت خسته‌کننده است و اگر کسی کاملاً متمرکز نباشد، گیج‌کننده نیز خواهد بود.^۴

کمتر از یک ماه پس از انتشار *کاپیتال*، مارکس بی‌صبرانه به انگلس نوشت:

زمان عمل فرارسیده. تو بهتر از من در موقعیتی هستی که درباره کتابم بنویسی...^۵

انگلس دو نقد ناشناس بر کتاب نوشت، «مناسب برای تقریباً هر روزنامه بورژوازی»^۶، تا توجه عمومی را به *کاپیتال* جلب کند. در ۱۵۰ سال گذشته، شیوه نقد و بررسی کتاب‌های دشوار تغییر چندانی نکرده است.

فروش کتاب به کُندی پیش می‌رفت. همیشه شرایط سیاسی بود که تقاضا برای مهم‌ترین اثر مارکس را افزایش می‌داد. با وقوع کمون پاریس در ۱۸۷۱، علاقه به *کاپیتال*

^۴ نامه انگلس به مارکس، ۲۳ اوت ۱۸۶۷، آثار گردآوری‌شده مارکس-انگلس، جلد ۴۲، ص ۴۰۶-۴۰۵.

^۵ نامه مارکس به انگلس، ۱۰ اکتبر ۱۸۶۷، آثار گردآوری‌شده مارکس-انگلس، جلد ۴۲، ص ۴۳۹-۴۳۸.

^۶ نامه انگلس به کولگمن، ۱۲ اکتبر ۱۸۶۷، آثار گردآوری‌شده مارکس-انگلس، جلد ۴۲، ص ۴۴۳.

شدت گرفت. در سال ۱۸۷۳، ویرایش جدیدی از کتاب لازم شد. مارکس مقدمه‌ای تازه نوشت، پیوست را حذف و کل جلد را بازتنظیم کرد. در همان سال، نخستین بخش از ترجمه فرانسوی *کاپیتال* منتشر شد و مارکس در آن تغییراتی اعمال کرد.

در سال درگذشت‌اش، ویراست سوم *کاپیتال* بی‌هیچ تغییری منتشر شد. انگلس که این نسخه را معرفی کرده بود، اعلام کرد که اصلاحات مارکس در ویراست چهارم گنجانده خواهد شد. مارکس قصد داشت *کاپیتال* را به‌طور بنیادین بازنویسی کند و حق در نظر داشت به جای انگلستان، ایالات متحده را به‌عنوان نمونه اصلی تحلیل خود به کار گیرد. به‌خوبی دریافت‌ه بود که مرکز تحولات سرمایه‌داری در حال تغییر است، هرچند دیگر به این موضوع نپرداخت.

پس از مرگ‌اش، جلد دوم (۱۸۸۵) و جلد سوم (۱۸۹۴) با ویرایش و تنظیم انگلس منتشر شدند. برخی از دست‌نوشته‌هایی که برای این مجلدات استفاده شدند، گاه بیش از سی سال قدمت داشتند. به این ترتیب، سه جلد آبی‌رنگ *کاپیتال* که امروز در مجموعه *Marx-Engels-Werke (MEW)* قرار دارند، در این شکل برای خود مارکس کاملاً ناآشنا بودند.

کاپیتال و انقلاب

این واقعیت که تقاضا برای خواندن *کاپیتال* همواره در جریان انقلاب‌ها، شورش‌های اجتماعی و شکست‌ها اوج می‌گرفت، تنها با سرکوب کمون پاریس اثبات نمی‌شود. بعدها، حدود سال ۱۹۱۸، هنگامی که انقلاب نوامبر موجب توجه گسترده‌تری به این اثر در آلمان شد، چندین چاپ جدید از خلاصه «**عامه‌پسند**» جولیان بورخارت به سرعت ضرورت یافت. به‌طور مشابه، در ۱۹۶۸، حتی پیش از شورش‌های گسترده، برداشت‌های تازه‌ای از *کاپیتال* نه‌تنها در آلمان، بلکه در فرانسه و ایتالیا نیز شکل گرفت. پس از اعتراضات سیاتل (۱۹۹۹) و جنوا (۲۰۰۱)، شمارگان فروش این کتاب در انتشارات دیتس، که جلدهای آبی‌رنگ *کاپیتال* را منتشر می‌کرد، افزایش یافت. این روند بار دیگر با بحران اخیر سرمایه‌داری از ۲۰۰۸ به بعد اوج گرفت.

هر نسل، *کاپیتال* را از نو می‌خواند. هر نسل، با خوانش نسل پیشین دست‌وپنجه نرم می‌کند. ازاین‌رو، بازخوانی پایان ندارد – نه‌تنها به این دلیل که دسترسی به نسخه‌های اصلی [در هر زمانی] متفاوت است، بل از آن‌رو که شرایط تاریخی و سیاسی که به *کاپیتال* موضوعیتی حیاتی می‌بخشند، همواره دگرگون‌شونده و خاص‌اند.

در اتحاد جماهیر شوروی، اقتصاددانانی که ناگهان با وظیفه سازمان‌دهی یک اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده روبه‌رو شدند، برای کسب آگاهی به جلد دوم روی آوردند، تا براساس فرایند بازتولید تحلیل‌شده در آن، درک بهتری پیدا کنند. جورج لوکاج در کتاب *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، تجربه‌های خود را به‌عنوان کمیسر خلق در جمهوری شورایی مجارستان به کار بست و برخی پرسش‌های نظریه انتقادی را پیش‌بینی کرد.

در سایه حمایت گسترده مردم از نازی‌ها، غیاب انقلاب پرولتری و شکست طبقه کارگر، نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت از خود پرسیدند که چرا گذار از سرمایه‌داری، امری بدیهی به نظر نمی‌رسد. در فرانسه، لویی آلتوسر بی‌آن‌که از *کاپیتال* روی برگرداند، از ارتدکسی حزب کمونیست [فرانسه] فاصله گرفت – کاری که در آن دوران معمولاً با بازگشت به «مارکس جوان» همراه بود. در ایتالیا، مارکس و پرولتاریا باید از چنگ حزب قدرتمند کمونیست ایتالیا بیرون کشیده می‌شد؛ روندی که درنهایت به ظهور گرایش اپرائیسم انجامید. و این فهرست همچنان ادامه دارد...

چرا هنوز باید *کاپیتال* را خواند؟ سیطره سرمایه، خود را در قالب علم اقتصاد سیاسی سامان می‌دهد. این علم، الزام‌های بازار را به «استدلال» تبدیل کرده و قوانین اقتصادی آن را فرمول‌بندی می‌کند. مارکس نه در سطح

پرسش‌های منفردی همچون تعیین «سطح دستمزد»، بلکه در بنیادهای نظری و مفهومی، این علم را به‌مثابه یک نظام دانشی یکپارچه نقد کرد. او رادیکال‌ترین نقد را بر اقتصاد وارد ساخت - نه فقط از حیث نتایج سیاسی‌ای که به آن‌ها مجال بروز می‌دهد، بل به این دلیل که تا ژرف‌ترین بنیان‌های نظری، این علم را تحلیل کرد و به چالش کشید.

مارکس نشان داد که سرمایه‌داری ذاتاً بحرانی و ویرانگر است؛ نظامی که هم انسان و هم طبیعت را دستخوش فرسایش و نابودی می‌کند. این مسئله، یک نقص فنی اصلاح‌پذیر در اقتصاد نیست؛ بلکه خودِ اقتصاد، خطا است.

چرا هنوز باید کاپیتال را خواند؟

در نظریه اقتصادی بورژوازی، رقابت، تولید کالایی، سودجویی و رشد به مثابه ذات انسانی جلوه می‌کنند؛ گویی این‌ها اصولی فرازمانی و غیرتاریخی‌اند، نه پیامدهای مناسبات مشخص سرمایه‌داری که در یک بستر تاریخی پدید آمده‌اند و در نتیجه، می‌توان از آن‌ها عبور کرد. این دقیقاً همان چیزی است که نقد مارکس را همچنان به‌روز و ضروری می‌سازد.

فراتر از این، مارکس به تحلیل ویرانگری سرمایه، اشکال مبارزات طبقاتی و استثمار می‌پردازد و نشان می‌دهد که چرا در سرمایه‌داری، پول بر جهان حکومت می‌کند.

در اقتصاد متعارف، پول حق برای تحلیل اقتصادهای سرمایه‌داری نیز ضروری تلقی نمی‌شود. برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک برجسته، مانند فرانک هان، اذعان دارند که نظریه آن‌ها هیچ جایگاهی برای پول ندارد - مدلی از اقتصاد که هیچ پیوندی با واقعیت ندارد. حق جان مینارد کینز، یکی از مهم‌ترین منتقدان اقتصاد نئوکلاسیک، هرچند بر ویژگی پولی سرمایه‌داری تأکید دارد، اما توضیح نمی‌دهد که چرا سرمایه‌داری، پیش از هر چیز، باید یک اقتصاد پولی باشد؛ او صرفاً وجود پول را مفروض می‌گیرد، به‌جای آن‌که ضرورتش را تبیین کند.

از نظر مارکس، سلطه در قالبی مادی (کالا، پول و غیره) از انسان‌ها مستقل شده و خود را طبیعی و غیرشخصی جلوه می‌دهد. همین ویژگی است که روند رهایی از سرمایه‌داری را دشوارتر و پرسش از چگونگی سازمان‌دهی روشنگری را فوری‌تر می‌سازد. مارکس می‌داند که استدلال‌های خوب، به‌تنهایی، تغییری در سیاست ایجاد نمی‌کنند. روشنگری باید همچون یک قدرت سیاسی سازمان یابد - نه در قامت یک حزب، بلکه به‌عنوان خودآگاهی طبقاتی کسانی که خواهان رهایی از سرمایه‌داری‌اند. مارکس می‌گوید: «رهایی طبقه کارگر، باید عمل خود کارگران باشد.»

این بدان معناست که خواندن *کاپیتال* نباید در برج عاج دانشگاهی محبوس بماند. دانشگاه، نهاد مرکزی بورژوازی است که دیگر نه با کلیسا، بلکه با علم حکم می‌راند. این نهاد، بیان ساختاری جدایی کاریدی از کار فکری است و درنهایت، این یک افسانه است که مطالعه *کاپیتال* و عمل سیاسی یک دوگانه متضادند - گویی در یک سو، صرفاً گفت‌وگو جریان دارد و در سوی دیگر، کنش سیاسی. *کاپیتال* نه فقط برای تفسیر، بلکه برای تغییر جهان است.

پل متیک، کمونیستی که در سال ۱۹۲۶ از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرد، به اتحادیه جهانی کارگران صنعتی رفت

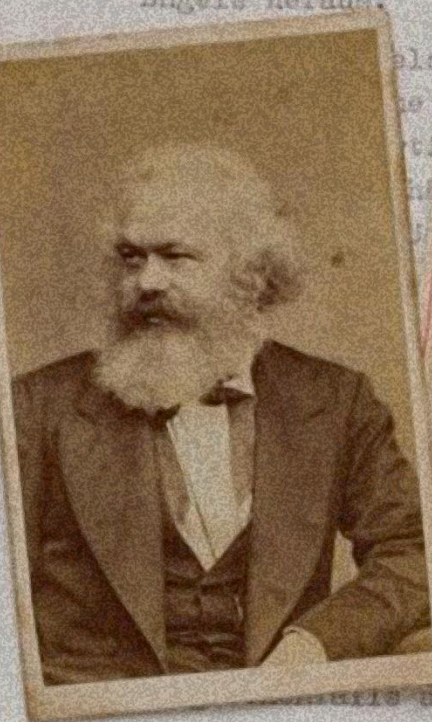
و پس از بحران اقتصادی ۱۹۲۹، در جنبش نوپای بیکاران فعالیت کرد، دربارهٔ این دوران چنین می‌نویسد:

در جنبش بیکاران، طبیعی بود که این پرسش مطرح شود که با مردمی که هیچ کاری برای انجام دادن ندارند، چه باید کرد؟ بنابراین، گروه‌های مطالعاتی تشکیل دادیم. برای این منظور، راهنمای مختصری نوشتم که نشان می‌داد چگونه می‌توان *کاپیتال* را آموزش داد یا ترجیحاً چگونه می‌توان آن را همراه با دیگران خواند و درباره‌اش بحث کرد. به مدت دو سال، دوره‌های منظم *کاپیتال* مارکس را برگزار کردیم که بین هشتاد تا صد نفر در آن‌ها شرکت می‌کردند و از هر نظر بسیار موفق بودند. ... مهم‌ترین نکته این بود که خود کارگران - در این‌جا، بیکاران - می‌بایست خودمختار شوند و خودشان تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند بکنند. ما این تصمیم را به خودشان واگذار کردیم. پیشنهادهایی مطرح می‌کردیم، اما هرگز تلاش نکردیم دستورکار سیاسی خاصی را به آنان تحمیل کنیم؛ بلکه تنها چیزی که اهمیت داشت، خواست خود کارگران بود. سعی کردیم پشت آن‌ها بایستیم و هم‌زمان، از نظر فکری بر آن‌ها تأثیر بگذاریم - اما نه از طریق تبلیغات حزبی، بلکه از طریق *کاپیتال* مارکس؛ کتابی که نه سوسیالیست‌ها می‌توانستند به آن اعتراض کنند و نه کمونیست‌ها.^۷

^۷ پل مَتیک در گفتگو با مایکل بوکمیلر: انقلاب برای من یک ماجراجویی بزرگ بود، مونستر، ۲۰۱۳.

Gestatten Sie, daß wir uns mit einer Bitte an Sie - den
lichen Besitzer der unter den Nummern 17 und 18 des Aus-
katalogs genannten Fotos - wenden.

Unser Institut gibt seit 15 Jahren eine historisch-kriti-
Gesamtausgabe aller Schriften, Briefe, Entwürfe, Notizen
nalien und sonstigen Vorarbeiten von Karl Marx und Fried-
Engels heraus.



(MEGA) erscheint im Die-
Von dieser Au-
100 werden e-
an Fotos von Ma-

achen Ausgabe v-
interlassenen Z-
s Foto erhält im-
die Über- von
arit, den S.reib-
herte Auskunft, gi-
lass Angaben über
e Sie uns freudig
nen erworbenen Fot-
(en Rechnung) sen-

2. Wären Sie bereit, an Hand eines von uns Übermittelten
spiegels eine genaue Zeugenbeschreibung der Fotos anzuf-